

پناه لهستانی‌ها به ایران به روایت شاهد عینی

فاطمه شهیدوست هنرمند تلویزیون و فرهنگ‌و هنر تئاتر از کسانی است که از سال‌های حضور آوارگان لهستانی در

ایران خاطرات جالبی دارد:

سال‌ها پیش و بعد از جنگ جهانی دوم بود که لهستانی‌ها -که گرفتار جنگ شده بودند- مهاجرت کردند و به ایران آمدند. در آن زمان این کشور سختی‌های زیادی کشید و خیلی از مردم خانواده‌ها و اقوامشان را از دست دادند، در کل هیچ کدامشان به خاطر تلخی‌هایی که پشت سرگذاشته بودند، حال و روز خوبی نداشتند.

آن موقع گروهی از مردمی که جان سالم به در برده بودند به ایران آمدند. الان چیز زیادی از آنها در خاطرم نیست اما کم و بیش تمام این جریان را به یاد دارم. آنها در ایران ساکن شدند و مردم ما هم ابتدا با کنجکاوی و بعد مهمان‌نوازی به استقبالشان رفتند.

در کل آن روزها ایران کمک زیادی به آنها کرد. در خاطرم هست که بعد از ورود لهستانی‌ها به کشور، آنها کمی بالاتر از اراضی و تپه‌های یوسف‌آباد، بر سر راه قدیم یوسف‌آباد به ونک ساکن شدند، جایی که به آسیاب گاومیشی معروف بود. آن موقع آنجا يك بیابان برهوت بود که در آن باغ بزرگی وجود داشت.

درواقع کسانی که به اینجا آمدند، افرادی بودند که در همان جنگ جهانی دوم مورد ظلم قرار گرفته و به ایران آمده بودند. بعد از سکونت آنها در آسیاب گاومیشی که برخی‌ها به آن آسیاب یوسف‌آباد هم می‌گویند، رسیدگی‌های لازم هم اتفاق می‌افتاد و موارد مورد نیاز زندگی آنها تأمین می‌شد.

در آن زمان عده زیادی از مردم لهستان کشته شده بودند و آن تعداد که به ایران آمده بودند، روحیه خوبی نداشتند؛ برخی زخمی بودند و عده‌ای هم داغدار. از کمک‌های ایران نمی‌شود گذشت. آن موقع خود آمریکایی‌ها هم در شرق تهران و جایی که به دوشان‌تپه معروف بود ساکن بودند. به قول معروف مقر و کمپشان هم‌ان جا بود.

با این حال بعد از آمدن لهستانی‌ها، آمریکایی‌ها هم برخی از تجهیزاتشان را به همان آسیاب گاومیشی آوردند اما باز هم با یکدیگر فاصله داشتند و اینجا ایران بود که به کمکشان می‌آمد. همه اینها برای خودش تاریخی است که درباره‌اش حرف‌ها وجود دارد و بیان کاملش زمان زیادی را می‌طلبد. خود من هم یادم است که آن موقع‌ها با شنیدن خبر آمدن لهستانی‌ها به ایران به همراه بقیه بچه‌ها با دوچرخه برای تماشای آنها به همان باغ و آسیاب می‌رفتیم. البته ما را راه نمی‌دادند و فقط اطراف آنجا گشت می‌زدیم و گاهی بچه‌ها و خانواده‌های لهستانی را که همراه با هم به آن محوطه می‌آمدند می‌دیدیم.

در آن زمان همان‌طور که گفتم مردم و کشور ما هم سهمی در این کمک‌ها داشتند، از پناه دادن به آنها گرفته تا تأمین آذوقه، پوشاک، لوازم زندگی و مواردی که هر کدام اهمیت خود را داشتند.

به هر حال جنگ اتفاق تلخی

بود که در آن سال‌ها گریبان

لهستان را گرفته بود و در

این جریان‌ات تاریخی

هرکسی سهمی در کمک به

آنها دارد.



مرثیه گمشده

حضور آوارگان لهستانی در ایران موضوع فیلم‌های مستند بسیاری هم شده است. به گزارش جام‌جم، یکی از این روایت‌ها از سوی خسرو سینیایی است. او ۳۰ سال پیش فیلمی مستند با عنوان «مرثیه گمشده» را به تهیه‌کنندگی سیمای جمهوری اسلامی ساخت. سینیایی برای ساخت این فیلم و جمع‌آوری اسناد مورد نیاز ۱۲ سال

وقت صرف کرد. او در ساخت این فیلم، عکس‌های باقیمانده از جنگ جهانی دوم را به کار برده و همچنین با افرادی که آن دوره را به یاد دارند، گفت‌وگو کرده است. مرثیه گمشده سال ۸۶ اکران شد و اتفاقاً باعث شد سال ۲۰۰۸ در مراسم اختتامیه جشنواره فیلم لهستان در گدینا، صلیب لیاقت جمهوری لهستان از سوی لخ



رمزگشایی از یک تمبر لهستانی

آمریکامی خواهد یک همایش ضد ایرانی در لهستان برگزار کند

همان لهستانی که ایرانی‌ها ۷۰ سال پیش از آوارگانش با مهر بانی پذیرایی کردند

همه چیز حاصل جنگ بود، آوارگی تعداد زیادی از لهستانی‌ها حاصل از جنون هیتلر برای اثبات برتری نژادی‌اش بود و حالا با گذشت حتی کمتر از صد سال همان لهستان شده است جایی برای جنون ترامپ. این بار اما موضوع ایران است، همان کشوری که نزدیک ۷۰ سال پیش با وجود همه

مشکلات، آغوشش را برای شهروندان لهستانی گشود تا مرمی باشد بر زخم آوارگان مهاجر چرنگ‌رزد.

یکی از این نشانه‌های التیام ایران برای آوارگان لهستانی تصویر تمبری است که اداره پست لهستان منتشر کرده است و همین دیروز قدرت‌ا... نوروزی شهردار اصفهان آن را با توضیحی در یک توییت منتشر کرد. تمبر تصویر پسر کوچک لهستانی را در لباس دانش‌آموزی نشان می‌دهد که پشت سر او یک فرش اصفهان با عقابی در میان نقش بسته است. تمبر یادآور خاطرات تلخ و شیرینی است. تراژدی بزرگی در تاریخ لهستان و البته نسل‌کشی آلمان به نجات قربانیان. اما برای درک کل داستان -که امروزه انگار در لهستان فراموش شده است - باید به همان ابتدای جنگ جهانی دوم بازگشت.

تیفوس؛ سوغات لهستان

ماجرای برای لهستانی‌ها از شهریور شوم ۱۳۱۸ آغاز شد؛ جایی که ارتش روسیه در مرکز لهستان به ارتش نازی‌ها رسید و آتش جنگ شعله‌ور. در میانه این جنگ اما شهروندان لهستانی بازنده اصلی بودند، چراکه اغلب آنها به اردوگاه‌های کار اجباری در روسیه و آلمان گسیل می‌شدند. تنها طی يك سال حدود ۸۰۰ هزار لهستانی تبعید شدند و در میانه این سفرهای مرگبار که هفته‌ها به طول می‌انجامید بسیاری از کودکان

کمبود مواد غذایی، نابه‌سامانی سیاسی و اقتصادی بر اثر اشغال کشور و... مواجه بود. با این وجود ایرانیان به‌رغم مشکلاتی که داشتند از مهمان‌نوازی دریغ نکردند. وزیر مختار لهستان، کارل بادر در نامه‌ای به استاندار خراسان از این رفتار ایرانیان چنین یاد می‌کند: «نیات خیرخواهانه جنابعالی نسبت به هم‌میهنان من، مهاجران لهستانی، تأثیر عمیقی بر من هخشیده‌است. طبق گزارش‌هایی که به من رسیده، جنابعالی از روی کمال مرحمت يك دستگاه عمارت بزرگ را در اختیار اطفال یتیم لهستانی گذارده‌اید که در آنجا آنها نگهداری شوند. من از صمیم قلب از مراحم خیرخواهانه و نوع

پرستانه جنابعالی متشکرم و اطمینان می‌دهم لهستانی‌ها برای همیشه کمال امتنان را از جنابعالی خواهند داشت.» نامه نمایندگان مهاجران لهستانی به دولتمردان ایرانی نیز حکایت از وجود چنین روحیه‌ای دارد: «در این موقع که پناهندگان لهستانی

بعد از سه سال اقامت در خاک پاک کشور شما از این سرزمین عزیمت می‌کنند، اینجانبان از این جناب تمنا داریم که بهترین تشکرات صمیمانه ما را در مقابل مهمان‌نوازی و پذیرایی دوستانه‌که از طرف آن جناب و کلیه اولیای امور ایرانی و عامه مردم به عمل آمده، قبول فرمایند. این حسن مهمان‌نوازی و پذیرایی و همچنین تمام اقدامات و توجهاتی که از طرف

کاجینسکی، رئیس‌جمهور وقت این کشور به سینیایی اهدا شود. فیلم شاخص دیگر با این موضوع از سوی يك کارگردان کنجکاو لهستانی ساخته شد؛ مستند «نجات در ایران» ساخته آندره برنارد چولدا مستندساز لهستانی که به بازگویی خاطرات مهاجران لهستانی جنگ جهانی دوم در کشورمان می‌پردازد.

اولیای کشوری ولشکری ایران به عمل آمده هیچ‌گاه از خاطره ملت لهستان پاک نخواهد شد. تمام ما‌ها که در وطن شما زندگانی کرده‌ایم، بهترین یادبودها را از آن حفظ خواهیم کرد. ما نه تنها با قلبی مملو از امتنان ایران را ترک می‌کنیم، بلکه بهترین ادعیه صمیمانه خود را برای سعادت و ترقی کشور شما و ملت ایران نثار می‌کنیم.» در میان این آوارگان در همان سال‌ها حدود ۲۶۰۰ کودک راهی شهر اصفهان شدند. ورود به شهر اصفهان پایان آلام و دردهای این کودکان بود. گروهی از این بچه‌ها بلافاصله به بیمارستان انتقال یافتند و بقیه در باغ شاهزاده صرام الدوله اسکان یافتند. دختر بچه‌های بالای هفت سال در صومعه خواهران فرانسوی و پسر بچه‌های بالای هفت سال در کلیسای پدران لازاریست سوئیس‌ی و گروهی از جوان‌ترها در محل مسیونرهای پروتستان انگلیسی‌که توسط پدر ایلپف و همسرش اداره می‌شد، اسکان یافتند. ابتدا این جدایی بسیار سخت بود، زیرا فکر می‌کردند هیچ‌گاه نمی‌توانند خواهر و برادرانشان را ببینند، اما به آنها قول داده شد هر یکشنبه می‌توانند به دیدار یکدیگر بروند.

اصفهان؛ بهشت کودکان لهستانی

بعد از تجربه تلخ و دردناک شوروی، اصفهان چون بهشتی دور از رنج و اندوه، بچه‌های لهستانی را در امنیت خود پذیرا شد. آب و هوای خوب، گرمای آفتاب، باغ‌های زیبا و طبیعت سرسبز و فضای آرام شهر برای بازیابی سلامت بچه‌ها مناسب بود. آنان رختخواب تمیز، غذای گرم

بسته‌هایی که میلیونی هستند ۶۰ جایزه ۵۰ میلیون تومانی



خرید بسته اینترنت از

#۲*۱۰۰* و my.mci.ir